از حکایت‌ها

تروریسم و کمیته مجازات

■ لطف ا... آجدانی ■

هرچند میرزا رضای کرمانی نخستین تروریست و ترور ناصرالدین شاه به وسیله او نخستین ترور سیاسی در تاریخ معاصر ایرانی است، اما ریشه‌های شکل گیری و آغاز ترورهای سیاسی در مفهوم تشکیلاتی و ایدئولوژیک آن در تاریخ معاصر ایرانی را می توان در میراث سیاسی و ایدئولوژیک فرقه اجتماعیون عامیون ایران که در پیوند تنگاتنگی با اجتماعیون عامیون «سوسیال دموکرات‌ها» در قفقاز قرار داشتند جست‌وجو کرد. ترور مخالفان سیاسی در چارچوب خشونت انقلابی که یکی از مهمترین ویژگی‌ها و اشکال رادیکالیسم است، چهره خود را در افکار و اقدامات قهرآمیز و خشونت طلبانه سوسیال دموکرات‌های ایران در عصر مشروطیت نشان داد. ترور علی اصغر امین السلطان به وسیله عباس آقا صراف تبریزی، ترور شیخ فضل ا... نوری به دست کریم دواتگر و ترور آقا سیدعبدا... بهبهانی مشروطه طلب از نمونه‌های بارز نخستین ترورهایی است که در صدر مشروطه و به دست عوامل وابسته به اجتماعیون عامیون و حزب دموکرات طرح ریزی و اجرا شد. در اوج کشمکش‌های محمدعلی شاه با مجلس که خطر انحلال مجلس حس می‌شد، انجمن اجتماعیون با انتشار اعلامیه‌ای خطاب به جبهه استبداد، تهدید کردند که از تاریخ انتشار این اعلامیه «تا چهار روز دیگر به شما چندنفر مستبد مفسد مهلت می‌دهیم و این آخرین تکلیف است که به شما می کنیم. اگر دراین چند روزه دست از فتنه و فساد و استبداد برندارید چاره‌ای نداریم جز آن که «وجود ناقابل شما را از روی زمین برداریم و مسلم به تکلیف خود رفتار خواهیم نمود.»

هیات مدهشه مرکب از تروریست‌های حرفه‌ای بودند که بخشی از تشکیلات مخفی اجتماعیون عامیون بود. دربرآیند افکار و تمایلات رادیکالیستی انقلابیون سوسیال دموکرات، روح خشونت طلبی معطوف به اقدامات تروریستی در قالب «حرکت انقلابی» تا آنجا عمق و ریشه داشت که نه تنها جرم مخالفت با اهداف حزبی، بلکه کوچکترین خطاهای حزبی اعضا و هواداران نیز بزرگترین مجازات‌ها را به دنبال داشت. اجرای مجازات ترور که «اعدام انقلابی» تلقی و معرفی می شد، در نزد سوسیال دموکرات‌ها آنقدر ساده و بدیهی بود که در بخشی از نظامنامه شعبه جمعیت ایرانی مجاهدین مشهد و در ماده ۴۵ آن نظامنامه به صراحت تاکید شده بود: «هر کسی یکی از اعضای جمعیت خصوصی و یا عمومی یا فدائی را به مامورین دولتی تسلیم کند، باید اعدام شود... هرکس به نام جمعیت، مهر جعل کند و یا مکتوب بنویسد، اعدام می‌شود... اگر فردی از اعضای جمعیت، سری را فاش کرده و عالما عامدا خیانت نشان دهد، معدوم می‌شود... هرکس نسبت به مذهب، مردم و وطن گناه کبیره مرتکب شود، معدوم می‌شود...»

همه ترورهای به اصطلاح انقلابی رادیکال‌های عصر مشروطیت در زمانی اتفاق افتاد که حکومت مشروطه و مجلس شورای ملی در ایران برپا بوده است. توجه به این همزمانی به خوبی از واقعیت بحران قانون، آزادی و دموکراسی در عصر مشروطیت خبر می‌دهد. گروهی که خود را منادی قانون، مجلس ملی و دموکراسی خوانده و معرفی می کردند و در مرامنامه‌های خود نیز پذیرفته بودند که «محافظت وطن مقدس و محو ظلم... فقط از طریق مجلس ملی و مشروطیت» ممکن خواهد بود، در همان حال در تناقض آشکار با الزامات قانونی و دموکراتیک، با اخلال در نهادینه کردن قانون با خودسری‌های خود در رویکرد به اعمال تهدید و ارعاب در همان مرامنامه‌ها و اقدام به خشونت و ترور در عمل، هم نقش واضع قانون و هم نقش قوه قضاییه و هم نقش قوه مجریه را بازی می کردند.

در تداوم و گستره اتخاذ خط مشی ترور در چارچوب سیاست‌های انقلابی رادیکالیستی، کمیته مجازات یکی از مهمترین گروه‌های تروریستی تشکیلاتی و سازمان یافته عصر مشروطه بود که با شکل گیری و فعالیت این کمیته، ترور و تروریسم وارد مرحله جدیدی از حیات خود در عصر مشروطه و تاریخ معاصر ایران گردید. کمیته مجازات به وسیله تنی چند از انقلابیون رادیکال در سال ۱۳۳۴ قمری تاسیس شد.

پایه گذار اصلی کمیته مجازات، میرزا ابراهیم خان منشی زاده بود. او با همکاری اسدا... خان ابوالفتح زاده - هردو از افسران قزاق بودند که در جریان انقلاب مشروطه به مشروطه خواهان پیوسته بودند - در سومین سال جنگ جهانی اول، در ذیقعده ۱۳۳۴ قمری «تصمیم گرفتند که برای مجازات خائنین و افراد ناپاک و بیگانه‌پرست و جاسوسان اجنبی کمیته‌ای به عنوان کمیته مجازات تشکیل بدهند و به وسیله صدور نامه‌های تهدید آمیز، و در صورت لزوم تهدید شدیدتر، آن افراد را از ادامه رویه خویش باز دارند. ابراهیم منشی زاده که در جریان مشروطیت تا به توپ بستن مجلس اول در قالب انجمن‌های انقلابیون و در ردیف اعضای تندرو و احزاب دست چپ شرکت داشت، با همکاری اسدا... خان ابوالفتح زاده و همراهی محمدنظر خان مشکوه الممالک، طرح تشکیل کمیته مجازات را پی ریزی کرد. کریم دواتگر که پیش از این سابقه ترور نافرجام شیخ فضل ا... نوری را در کارنامه خود داشت و نیز علی اکبر خان ارداقی و محمدحسین عمادالکتاب قزوینی به منشی زاده و ابوالفتح زاده پیوستند. هدف کمیته مجازات، ترور و کشتار کسانی بود که به زعم گردانندگان کمیته، خائن به منافع ملت تشخیص داده می شدند. اسماعیل خان رئیس انبار غله را به جرم خیانت و ایجاد قحطی مصنوعی ترور کردند. عبدالمجید خان ثقفی متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید را در سال ۱۳۳۵ قمری و به جرم طرفداری از انگلیس و روس و به سبب حمایتش از میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله به قتل رساندند. کریم رواتگر هم که خود عضو کمیته بود و پس از مدتی با اعضای کمیته دچار اختلافاتی شد، به دست رشیدالسلطان از اعضای هیات مدهشه کمیته مجازات به قتل رسید. کمیته مجازات از عموم هموطنان درخواست می کند که خیانتکاران را در هر لباس و شغلی که می‌باشند معرفی نمایند... در قرن بیستم دیگر نمی شود به خیانت و جاسوسی ادامه داد. در این قرن جاسوسی و بی شرافتی و وطن فروشی به اجانب، محکوم به مرگ و زوال است.» کمیته مجازات، سرانجام با خیانت یکی از اعضای خود به نام بهادرالسلطنه که از خوانین کرد بود به نظمیه معرفی و زمینه دستگیری اعضای آن فراهم گردید. هرچند با روی کار آمدن کابینه صمصام السلطنه، او دستور داد تا زندانیان کمیته مجازات آزاد گردند، ولی اندکی بعد با سقوط کابینه صمصام السلطنه و روی کار آمدن وثوق الدوله به مقام ریاست وزرایی، وثوق الدوله فرمان توقیف اعضای کمیته مجازات را صادر کرد. در چنین شرایطی، احسان ا... خان یکی از اعضای کمیته مجازات به جنگل گریخته و از آنجا به قفقاز رفت تا در انقلاب داخلی روسیه شرکت کند. رشیدالسلطان یکی دیگر از اعضای این کمیته را در کن دستگیر کردند. میرزا عبدالحسین ساعت ساز با وساطت وثوق الدوله نجات یافت. حسین خان... و رشیدالسلطان را دار زدند. عمادالکتاب و میرزا علی اکبرخان ارداقی و مشکوه الممالک هر یک به پنج سال تبعید و دیگران نیز به ۵ تا ۱۵ سال تبعید یا زندان محکوم شدند. منشی زاده و ابوالفتح زاده نیز که ظاهرا به کلات تبعید شده بودند در بین راه سمنان و دامغان در ۲۷ ذیقعده ۱۳۳۶ قمری به دست عوامل حکومت کشته شدند.

روحانیت و مشروطه

■ محمد مهدی مازنی ■

روحانیون مشروطه خواه در منزل میرزا محسن صدر العلما

جامعه ایرانی در اواخر عهد صفوی و وضعیت ناپایدار و ناامنی که در آن ایام و بعد، با نوساناتی، پیوسته تشدید و وخیم‌تر می‌شد، چهره‌ای شکننده و آفت زده پیدا کرده بود. در این دوران، بر عوامل مخرب داخلی یعنی طایفه گری، استیلای منطق خشونت و ستیز و شیوه زیست مبتنی بر غارت در حوزه قدرت که موجب جنگ و خشونت می گشت، پدیده توسعه طلبی سرمایه‌داری جهانی یا استعمار نیز افزوده شده بود که از یک طرف با مداخلات مخرب و سلطه جویانه بر شدت ناامنی و ناپایداری اوضاع می‌افزود و از سوی دیگر، زیرساخت‌های تولیدی موجود را که بستر کار و فعالیت بودند را ویران می‌کرد و رفتار مبتنی بر غارت، دروغ و فساد را تقویت می‌کرد. در نتیجه هرج و مرج را بیش از پیش در حوزه قدرت و دستگاه سلطنت و به تبع آن در سراسر جامعه رواج می‌داد. جنبش مشروطه خواهی پدید آمد تا به وضعیت ناپایدار و ناامنی موجود پایان دهد. در این میان همه تحول خواهان و کسانی که از این وضعیت کشور مستأصل شده بودند و برای نجات آن به دنبال فرصت بودند به تقویت این جنبش پرداختند و توانستند سرانجام در عهد قجر و در عصر زعامت مظفرالدین شاه جنبش مشروطه خواهی را به پیروزی برسانند. در این زمان روحانیت به لحاظ پیوند عمیق جامعه ایران با دین، که از دیرباز در این کشور از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بوده است به صف مشروطه خواهان پیوست. در دوره صفویه با گسترش مذهب شیعه در ایران، روحانیت به عنوان عالی‌ترین نهاد مردمی و تنها نهاد قدرت مند غیردولتی مطرح شد. تحولات فکری در حوزه‌های علمی که چندی قبل از ظهور قاجارها صورت گرفت و به پیروزی جریان طرفدار اجتهاد منجر شد، اقتدار مجتهدان و مراجع را افزایش داد. نهاد مرجعیت در شیعه، هر فرد معتقدی را به روحانیت پیوند می‌داد. حتی شاه که مشروعیت خود را از مسلمان بودن خود می‌گرفت به لحاظ مذهبی، فقط یکی از مقلدان پرشمار مراجع بزرگ محسوب می‌شد و شرعاً حق تخطی از فتوای مراجع را نداشت.

ظهور سیاسی علما در تاریخ معاصر ایران به اوایل قرن ۱۹ میلادی بازمی گردد. ضعف دولت قاجاری در جنگ‌های ایران و روس، دربار را مجبور کرد از علما استمداد جوید. بدین ترتیب علما فتوای جهاد علیه دولت روس را صادر کردند ولی به دلیل بی کفایتی مدیران قاجاری علی رغم پیروزی‌های اولیه، این فتواها و شور و هیجان عمومی مردم در جنگ نتوانست ضعف دولت را جبران کند. چندی بعد علما در ماجرای گریبایدوف دوباره قدرت خود را به رخ دربار کشیدند. در این دوره با طرح گسترده اندیشه ولایت فقیه توسط علمای بزرگی چون میرزای قمی، ملااحمد نراقی و کاشف الغطا، مشروعیت شاهان قاجاری نیز زیرسوال رفت و بر لزوم نظارت فقیهان بر حکومت تأکید گردید. طرح این نظریه را می توان نقطه عطفی در روابط علما و حکومت محسوب کرد.

به هرحال در دوره قاجار روابط علما و دربار از فراز و نشیب زیادی برخوردار بود ولی در مجموع چندان مطلوب نبود. دربار، روحانیت را مانع عمده گسترش قدرت خود می دانست و علی رغم تظاهر فراوان به حمایت از روحانیت، سعی در کاستن قدرت آنان داشت. روحانیت نیز دولت قاجاری را مشروع نمی دانست و شرعاً نمی توانست با ظلم و ستم حکام قاجاری کنار آید.

روحانیت با توجه به نفوذ و اقتدارش در جامعه، تنها نیرویی بود که می‌توانست در مقابل ظلم و ستم دولت مقاومت کند و به عنوان یک عامل بازدارنده و کنترل کننده سیاست‌های دولت، عمل نماید. به همین جهت در طول سالیان دراز حاکمیت استبداد، روحانیت به عنوان تنها پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حاکمان به شمار می رفت.

مهم‌ترین عامل قدرت سیاسی روحانیت، پایگاه وسیع مردمی آنان بود. برخلاف حکومت که مردم فقط با ماموران مالیاتی آن ارتباط داشتند، روحانیت همیشه با مردم مرتبط بود و حل و فصل بسیاری از امور زندگی روزمره آنان را برعهده داشت. تماس دائمی با مردم و نفوذ مردمی، ویژگی منحصر به فرد روحانیت در تاریخ معاصر ایران بوده است. نه دربار و نه روشنفکران نتوانستند چنین پایگاهی در میان مردم بیابند. این پایگاه اجتماعی گسترده، به روحانیت اجازه می‌داد در مواقع لزوم به بسیج گسترده مردم دست زند و در این صورت مقابله با روحانیت در توان هیچ کدام از نیروهای موجود نبود.

مسائل دیگری نیز در عصر قاجار به رشد قدرت سیاسی روحانیت کمک کرد. افزایش چشمگیر علمای بزرگ در شهرها و همچنین رشد سریع مدارس و حوزه‌های دینی به گسترش کمی و کیفی نهاد روحانیت انجامید. از اواسط حکومت ناصرالدین شاه کم کم رویارویی با دربار آشکار شد. فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو اقتدار این نهاد روحانی را اثبات کرد. ناصرالدین شاه پس از مواجهه با این رفتار به نوعی در صدد برآمد تا آبروی رفته را برگرداند که توفیقی نیافت.

در اوان انقلاب مشروطه، روحانیت موثرترین نیروی سیاسی بود که از نهضت حمایت کرده و رهبری آن را به دست گرفت. اندیشه‌ها و نیروهایی که مشروطه را ساختند متفاوت بودند اما در فضای مذهبی حاکم بر جامعه ایران، هیچ فعالیت سیاسی و هیچ اندیشه‌ای بدون حمایت علما راه به جایی نمی برد. در واقع ایجاد و احیای مشروطه، مدیون حرکت‌های انقلابی علما بود. گذشته از فداکاری و پایداری آیت‌ا... طباطبایی و آیت‌ا... بهبهانی در تهران که رهبری اصلی مشروطه را بر عهده داشتند. فتاوای مراجع نجف در جریان استبداد صغیر عامل اصلی احیای مشروطه به شمار می آید. از این جهت مشروطه خواهی (حتی برای مشروعه خواهان) بر مشروعه خواهی مقدم است چرا که مشروطه حکومت قانون است و در کشورهای دینی مشروطه همان مشروعه یا حکومت قانون شرع است. به این معنا مشروطه خواهی نه در تضاد با مشروعه خواهی که در ضدیت با مطلقه خواهی است.

همان گونه که حکومت‌های مطلقه می توانند مشروعه یا غیرمشروعه باشند حکومت‌های مشروطه هم می توانند مشروعه یا غیرمشروعه باشند اما هر مشروطه‌ای لاجرم در کشورهای دینی مشروعه هم هست. یکی از نویسندگان درباره نقش علما در پیروزی مشروطه می نویسد:

آنچه مشروطه را نگهداشت پافشاری‌های مردانه دو سید و آخوندخراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود، اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند از پشتیبانی به مجلس و مشروطه بازنایستادند و آن را نگهداشتند. (احمد کسروی - تاریخ مشروطه - ص ۳۶۱). میرزای نائینی محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمین و از اعظم نوامیس دین مبین می‌داند. رساله‌های مهمی نیز در دفاع از مشروطه نوشته شده است. او معتقد است ظلم ستیزی متن صریح اسلام است و مخالفت با سلطنت ظالمانه قاجاری به همین دلیل است. نقش اندیشه مسیحی در قانونگذاری و مکاتب حقوقی اروپا بخصوص مکتب کامن لو و نقش فقه اسلامی در قانونگذاری و حقوق مدنی ایران پس از مشروطه از این جنس است. از نظر تئوریک، استوارترین متن سیاسی در حمایت از مشروطه را میرزای نائینی نگاشت. سرانجام مشروطه در عهد مظفرالدین شاه به پیروزی رسید و جانشین دیکتاتوری مطلق شد. قانون اساسی نگاشته شد و مجلس قانونگذاری تشکیل گردید. از همان آغاز راه اما تقابل با روحانیت و مذهب آشکار شد. مشروطه خواهی در گذر زمان به صورت بندی و ترکیب عناصر به ظاهر متضاد حکمرانی استبدادی تبدیل شد اما واقعیت امر به گونه‌ای دیگر شد.

در دولت‌های مشروطه به جای حذف دین، شریعت به یکی از منابع قانونگذاری تبدیل می شود اما مشروعه خواهی به عنوان مطالبه اصلی روحانیون در این جریان نادیده گرفته شد. در واقع حتی مشروعه خواهانی مانند شیخ فضل ا... نوری به این نتیجه رسیده بودند که دولت مشروطه در پیوند با نظام مشروعه برترین شکل اداره کشور است. این درحالی است که جمهوری خواهی ناب در عمل به حذف دین از دولت بلکه زندگی همت می گمارد و نه تنها روحانیت بلکه اکثریت ملت را علیه خود و آرمان دموکراسی و آزادی به شورش وامی داشت. تقابل بین روشنفکران غربگرا و روحانیت مشروعه خواه آغاز شد علما به تدریج از مشروطه فاصله گرفتند که شیخ فضل ا... نوری برجسته‌ترین آنها است. شیخ فضل ا... نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکوست. شیخ در ابتدای جنبش مشروطه به هواداری آن برخاست، در مهاجرت علما به قم شرکت کرده و خود بخشی از هزینه آن را پرداخت. اما با آشکارشدن ماهیت و مبنای غربی تفکر مشروطه خواهی و نیز ملاحظه مشروطه خواهان وابسته و حمایت‌های بیگانه از مشروطه، خواستار تطبیق قوانین مشروطه با اسلام شد. او در جواب کسانی که وی را مستبد می خواندند می گفت: من به هیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستم بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می دانم، من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف شریعت قانونی نگذارد.

سرانجام شیخ را بر طناب دار آویختند و او را به شهادت رساندند. فضا به گونه‌ای شده بود که غربزدگی به تعبیر جلال آل احمد بر کشور حاکم شد. نتیجه آن شد که مشروطه به مرور زمان از حمایت مردم بی‌بهره شود و استبداد مطلقه با به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه احیا شود. کم کم قدرت خاندان قجر رو به افول نهاد و به دلیل ضعف تاریخی نیروهای اجتماعی، ساخت شکننده جامعه و فشارهای خارجی نتوانست به هدف اصلی خود، که هدایت ایران، به سوی یک نظام نوگرای اسلامی بود دست یازد. شکست انقلاب مشروطه موجب ظهور دولت مطلقه رضا شاه گردید. در واقع همان ظهور استبداد مدرن. اگر حاصل مشروطه را ظهور استبداد مدرن بدانیم، این در نسبت با استبداد سنتی بد حاصلی نبود چون اگر هدف از انقلاب، نه آزادی بلکه امنیت و رفاه و عدالت باشد، استبداد سلطنتی مدرن در حدود نیم قرن عمر خود موفق بود اما وجهی که در چهره جامعه ایرانی وجود داشت و نادیده گرفته شده بود وجهه مذهبی مردم بود.

وقتی ملوک نصارا در جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان با شکست‌های سختی روبرو شدند؛ به تحقیق در باب علت پیروزی مسلمانان پرداختند. از این رو، با ارسال محققانی در بلاد اسلامی، کوشیدند راز شکوه تمدن اسلامی را کشف کنند. آنان پی بردند که «سبب غلبه مسلمین هیچ نیست مگر آیین مشروطیت و قوه قانون شریعت اسلام که مبتنی بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است». بنابراین، بلاد اروپایی با رو آوردن به قانون، عزت و شوکت و قدرتشان را پایه ریزی کردند؛ زمینه احیای عزت و قدرت مسلمین، برپایی مشروطیت معطوف به شریعت اسلامی است نه دست شستن از آن و عمل به قوانین عرفی فرنگیان. این سخن کسانی بود که به دنبال مشروطه ای بودند که به اصول مذهبی نیز توجه کند. مذهب در وجود همه ایرانیان بود و این خصیصه سبب شد تا روحانیت در کنار مشروطه خواهی از حیثیت مذهبی جامعه ایرانی نیز دفاع کنند و مانع از حاکم شدن مشروطه ای شود که با دین مردم سر سازش ندارد. این مطلب همان وجه اختلاف بین مشروطه خواهی روحانیت و مشروطه خواهی غربگرایان ایران است. مخالفت علما با مشروطه خواهان غربگرا به معنای ممانعت از اخذ موسسات و مظاهر تمدنی جدید هم نیست. همان گونه که صلیبیون در تاسیس تمدن جدید از تمدن اسلامی بهره گرفته اند، مسلمانان نیز می بایست در جهت احیای تمدن اسلامی از دستاوردهای تمدن غربی بهره گیرند. اما این خواسته محقق نشد و مشروطیت که اولین تجربه مردم برای حکومت بر سرنوشت خود بود به دلیل به حاشیه راندن مذهب و جدی نگرفتن نقش موثر روحانیت به شکست انجامید.

انجمن تبلیغی کلیسا در عصر قاجار

■ شیرین احمدی ■

تاسیس انجمن‌های تبلیغی در آخرین دهه‌های قرن ۱۸.م سرآغاز دوران تازه‌ای برای تاریخ کلیسای پروتستان بود. در آغاز، هدف اصلی این انجمن‌ها تبلیغ و تبشیر جوامع پروتستان اروپایی و مستعمره نشین‌های دولت‌های پروتستان در آمریکا و آفریقا و اقیانوسیه بود. اما بعدها این آیین در قرن ۱۹.م با کمک امپریالیسم و استعمار در این مناطق گسترش یافت، به گونه‌ای که انجمن‌های تبلیغی، اعم از انجمن‌های وابسته به کلیسای انگلیس یا کلیساهای آزاد با دریافت اعاناتی از دولت‌های توسعه طلب و پروتستان مانند انگلستان و آمریکا، امور خیریه و فرهنگی خویش را در سرزمین‌های تحت نظارت دولت‌های مزبور توسعه دادند.

انجمن‌های متعددی برای تبلیغ مسیحیت در اروپا تاسیس گردید. یکی از مهمترین این انجمن‌ها به نام انجمن باپتیست‌ها (Baptists) بود که در انگلستان ایجاد شد. در سال ۱۷۹۹.م برخی از اعضای انجیلی کلیسای انگلستان - آنان که به اهمیت استفاده از کتاب مقدس در وعظ و خطابه معتقد بودند- «انجمن برای تبلیغ در آفریقا و شرق» را تاسیس کردند. در سال‌های آغازین تاسیس این انجمن عده کمی به عنوان مبلغ برای خدمت در ماورابحار به این انجمن پیوستند و طی ده سال اول تاسیس این انجمن تنها پنج مبلغ به خارج از انگلستان اعزام شدند. از این رو، به دلیل کمبود مبلغ داوطلب برای فرستادن به خارج، اعضای انجمن وقت خود را به تهیه توصیه‌هایی از انجیل به زبان‌های مختلف شرقی متمرکز نمودند. نام این انجمن در سال ۱۸۱۲.م به «انجمن تبلیغی کلیسا» یا churach Missionary society-C.M.S تغییر یافت. «انجمن تبلیغی کلیسا» از سال‌های آغازین تاسیس در اواخر قرن ۱۸.م همواره در صدد بود که امکانات موجود برای فعالیت در سرزمین‌های شرقی را بررسی کند و در اولین فرصت مناسب مبلغان مذهبی را به آن مناطق بفرستد. انجمن تبلیغی کلیسا، به رغم سفرهای مبلغان منفرد، برای حفظ حلقه‌های ارتباطی خود در هندوستان همواره امکان فعالیت در ایران را مدنظر داشتند. با این حال هیچگاه در صدد تاسیس یک پایگاه ثابت در ایران برنیامدند و شاید هم مبلغ داوطلب برای انجام این کار نیافتند. سرانجام زمان مناسب برای این کار در سال ۱۸۶۹.م مقارن با بیست و یکمین سال از دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار فراهم شد و «انجمن تبلیغی کلیسا» مبلغی به نام «رابرت بروس» را برای اقامت دو ساله به ایران فرستاد.

«رابرت بروس» یک مبلغ ایرلندی از اعضای «کالج تثلیث دوبلین» Dublin , Trinity college بود که در ۲۵ سالگی در سال ۱۸۵۸.م مقارن با ۱۲۷۵ هـ.ق از مقام شماسی -خادم کلیسا و رتبه‌ای پایین تر از کشیش - به عنوان کشیش تعمید داده شد و برای خدمت در هیات «انجمن تبلیغی کلیسا» در پنجاب هند مستقر شد. از آنجا که اهالی آن سامان بیشتر به زبان فارسی صحبت می کردند، توجه «بروس» به اهمیت این زبان در این ناحیه و سایر نواحی هندوستان جلب شد. «بروس» بعدها تصمیم گرفت برای تکمیل زبان فارسی خود و اصلاح ترجمه انجیل «هنری مارتین» (یکی از مبلغین معروف انگلیسی در هند و ایران) مدتی در ایران به سر برد. از این رو «بروس» تصمیم خود را برای منشی «انجمن تبلیغی کلیسا» یعنی «هنری ون» فرزند «جان ون» از موسسین این انجمن مطرح کرد و با استقبال وی روبرو گردید.

بدین ترتیب «رابرت بروس» اولین قدم انجمن را برای فعالیت در ایران برداشت و در ۱۸۶۹.م به عنوان تنها نماینده انگلیسی دولت انگلستان در جلفای اصفهان مستقر شد، تا ترجمه فارسی انجیل و تورات را اصلاح نموده و کتاب دعایی را به زبان ارمنی ترجمه نماید.

«بروس» طی پنج سال اقامت خود در ایران علاوه برانجام امور خیریه که در نهایت برای جلب توجه اهالی اصفهان و جلفا نسبت به فعالیت‌های هیات تبلیغی کلیسا بود، امر تبلیغ و ترویج آرا و عقاید مسیحیت پروتستان را نیز برعهده داشت. وی برای نیل به این مقصود مراسم مذهبی را در محل اقامت خود به زبان فارسی برگزار می کرد و تنها سرودها و مزامیر را به زبان ارمنی بیان می نمود. «بروس» برآن بود که علاوه بر ارامنه سایر اهالی جلفا و اصفهان مانند مسلمانان و یهودیان را نیز به پذیرش عقاید پروتستانیزم دعوت نماید، البته فعالیت او در این زمینه در اکثر موارد بی نتیجه بود.

پس از گذشت ۶ سال از اقامت «بروس» در جلفا، سرانجام انجمن متقاعد شد فعالیت وی را در ایران به رسمیت بشناسد و بدین ترتیب در ۱۸۷۵.م اولین هیات «انجمن تبلیغی کلیسا» به طور رسمی کار خود را در ایران پی گرفت. به نقل از سیاحان و نمایندگان سیاسی و اقتصادی که از هیات جلفا دیدن کرده بودند، «رابرت بروس» از خصوصیات لازم برای انجام امور تبلیغی در یک جامعه شرقی برخوردار بود. به طور مثال «آرنولد آرتور» سیاح انگلیسی ضمن توصیف «بروس» از وی به عنوان «یک مبلغ استثنایی»، «سرباز الهی با ذائقه‌ای خاص برای جنگ مذهبی در دورترین مکان‌های زمین» و «مسلط ترین فرد در ایران به زبان فارسی» یاد می کند.

«بروس» کلاس هایی برای فراگیری زبان انگلیسی برای بزرگسالان تشکیل داده بود که پس از آن مراسم عبادی به شیوه آیین ارامنه برگزار می گردید. از این رو چنین کلاس‌ها و مراسمی انگیزه لازم را برای جلب توجه ارامنه به حضور در هیات ایجاد می کرد. اگرچه اکثر این ارامنه هیچ گاه از عقاید خود بازنگشتند اما حضور در هیات بروجهه ظاهری فعالیت مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» می افزود.

«رابرت بروس» برای جلب توجه شرکت کنندگان در مراسم مذهبی و سخنرانی، دیوارها و شیشه‌های کلیسا و محیط اطراف آن را با نقاشی تزیین کرده بود. در داخل کلیسا نیز تابلوهای نقاشی متنوعی با موضوع‌های مذهبی و تصاویری از قدیسین قرارداشت که طبعا محیطی متفاوت و قابل توجه برای کودکان، نوجوانان و حتی بزرگسالان ایجاد می کرد.

مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» در ایران دوره قاجاریه با تکیه بر اوضاع اجتماعی و موقعیت آموزش و بهداشتی این کشور، به زعم خود از مناسب‌ترین ابزار ممکن برای تبلیغ مردم، یعنی مدارس و بیمارستان‌های خیریه استفاده می کردند. براین اساس یکی از ابزارهای تبلیغی مبلغان انجمن در ایران در قالب مدارس و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای متجلی می‌شد و این امر از شعار معروف مبلغان مذهبی با مضمون، «مبشر اول، مدرسه است» نشات می گرفت.

احداث مدارس تبلیغی تنها برارتقای سطح معلومات کودکان کمک کرد و نتیجه مذهبی در حد توقع مبلغان به دنبال نداشت. در واقع تنها سودی که از فعالیت آموزش مبلغان بویژه مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» عاید ایران شد، رواج روش‌های تدریس نو و فراهم شدن مقدمات فراگیری علوم جدید در ایران گردید.

علاوه بر مدارس، بیمارستان‌ها نیز از جمله وسایل تبلیغ مبلغان انجمن در ایران بود. البته فعالیت‌های بهداشتی و پزشکی همواره در تمامی مراکز تبلیغی مبلغان مسیحی حائز اهمیت بوده است. به گونه‌ای که مبلغان معتقدند یک پزشک مبلغ باید نسخه انجیل زنده باشد، چون پزشکان می توانند با التیام بخشیدن به دردهای بیماران، تاثیر عمیقی در روحیه آنها ایجاد نمایند.

اقامت درازمدت مبلغان انگلیسی، مراودات آنان با عام مردم و انعکاس آن در گزارشات، سفرنامه‌ها و کتب نگاشته شده از سوی آنان یا دیگر اتباع خارجی که با فعالیت آنها آشنا شده بودند، تصویر تازه‌ای از ایران قرن ۱۹ میلادی در برابر اروپاییان و به طور کمی جامعه سیاسی ، مذهبی و اقتصادی انگلستان قرار داد.

آموزش زبان انگلیسی در مدارس انجمن سبب شد تا نسل جدیدی در جامعه قاجاری با شیوه‌های آموزشی جدید آشنا شود و از این جهت برشمار داوطلبان تحصیل در کشورهای اروپایی بویژه انگلستان نیفزاید و شماری از فارغ التحصیلان این مدارس برای ادامه تحصیل به اروپا بویژه انگلستان و آمریکا بروند و از آنان که در ایران می ماندند گروهی در نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی این دولت‌ها به کار مشغول شوند. فعالیت آموزشی و پزشکی مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» نه تنها از نظر تبلیغات و مقاصد مذهبی بازده چندانی نداشت، بلکه جامعه عصر قاجار به دور از گرایشات مذهبی از مزایای خدمات آموزشی و پزشکی آنان سود جستند و آنان که با مقاصد تبلیغی مبلغان آشنا بودند، با تاسیس موسسات آموزشی و پزشکی با مدیریت و کادر بومی به مقابله با تبلیغات مذهبی آنان پرداختن و خواه ناخواه در موقعیت آموزشی و بهداشتی ایران عهد قاجاری، تحولی به وجود آوردند.

حضور مبلغان انگلیسی در شهرهایی چون اصفهان، کرمان، یزد و شیراز و فعالیت گسترده آنها برای مراوده با قشرهای مختلف اجتماعی، نتایج و پیامدهایی به دنبال داشت که برخی در دوران قاجار و برخی دیگر در ادوار بعد؛ ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را تحت تاثیر قرار داد.

با افزایش تعداد مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» در ایران بر جمعیت انگلیسی‌های مقیم این کشور افزوده شد و بدین ترتیب جامعه انگلیسیان در ایران در برابر سایر جوامع خارجی مقیم این کشور از اکثریت قابل توجهی برخوردار گردید.

فعالیت مذهبی مبلغان «انجمن تبلیغی کلیسا» در ایران بی نتیجه نبود و اگرچه در دوره قاجاریه عده کمی از اقلیت‌های دینی و عامه مردم به این انجمن پیوستند ولی در ادوار بعد، برشمار آنان تا حدی افزوده و همین امر سبب شد مبلغان انجمن تا دوران انقلاب اسلامی به فعالیت‌های خود در ایران ادامه دهند. اما خاطره فعالیت‌های اجتماعی آنان که، امور تبلیغی را نیز تحت پوشش داشتند، هم چنان در اذهان جامعه ایران باقی ماند و سبب گردید مردم همچنان با دیدی انتقادی و محتاطانه نظاره گر فعالیت‌های آنان در ایران باشند و در صورت لزوم با توسعه امکانات و خدمات فرهنگی و اجتماعی، کمبودهای موجود در جامعه را رفع نموده با نفوذ مذهبی و فرهنگی آنها در کشور مقابله نمایند.

شاید وقتی دیگر

هم اندیشی تاریخ پژوهان

میراث خبر: دبیرخانه هیات حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره هم اندیشی تاریخ پژوهان کشور را برای بررسی موانع نظریه پردازی و نقد در حوزه تاریخ برگزار می کند. این هم اندیشی با حضور جمعی از اساتید و محققان رشته های تاریخ و با هدف بررسی تخصصی موانع نظریه پردازی و نقد در عرصه تاریخ و نیز راه های گسترش کرسی های علمی در آن در تاریخ ۸۵/۴/۲۴ برگزار خواهد شد. آن دسته از پژوهشگران رشته های تاریخ که علاقه مند به حضور در این هم اندیشی هستند، می توانند از طریق ارتباط با دبیرخانه هیات حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره، اقدام به ثبت نام نمایند.

جایزه جهانی تاریخ برای مورخ استرالیایی

میراث خبر: کتاب «نقشه‌های زمان: مقدمه‌ای بر تاریخ بزرگ جهان» نوشته دیوید کریستین، تاریخدان استرالیایی که از سوی انتشارات دانشگاه کالیفرنیا منتشر شده، عنوان بهترین کتاب تاریخ جهانی در سال ۲۰۰۵ را از سوی هیات داوران جایزه تاریخ جهانی به خود اختصاص داد.

جایزه WHA که هر ساله به برجسته ترین کتاب با موضوع تاریخ جهان اختصاص دارد، به بهترین آثار شناخته شده پژوهشی در زمینه تاریخ جهانی یا دارای موضوعات میان منطقه‌ای که سهم مهمی در حوزه نگارش تاریخ جهانی داشته باشد، اعطامی شود.

این جایزه علاوه بر بخش کتاب در دو بخش آموزش و پژوهش های دانشجویی به بهترین آثار و مقالات اختصاص می یابد.

اعضای هیات داوران این برنامه جهانی چندی پیش در جریان برگزاری مراسم سالانه خود با اعطای این جایزه به دیوید کریستین، کتاب او را با عنوان «نقشه های زمان: مقدمه ای بر تاریخ بزرگ جهان» به عنوان بهترین نمونه این نوع تاریخ نگاری در سال ۲۰۰۵ اعلام کردند.

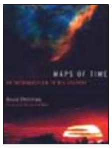

بنابر اطلاعات منتشر شده، «نقشه های زمان» مقدمه ای است بر روش های جدید در بررسی و جستارهای تاریخی با چشم انداز گسترده ای که از بدو تاریخ یعنی از پیدایش کیهان، ستارگان، کهکشان ها، خورشید و منظومه شمسی، زمین، تکامل تدریجی گیاهان پیش از شکل گیری سکونتگاه های بشری، رشد و توسعه اجتماعات انسانی از عصر پارینه سنگی تا دوران به کارگیری کشاورزی، پیدایش شهرها و دولت ها، شکل گیری عصر مدرن صنعتی تا پیش بینی های ممکن از آینده را شامل شده است.

از این رو آثار پژوهشگران رشته تاریخ با نگرش های جهانی به گونه ای که از نظر موضوعی و ساختاری دارای جنبه میان منطقه ای بوده و با روش تطبیقی تنظیم شده باشند، واجد شرایط دریافت این جایزه هستند.

مولفان، ناشران و گروه های علاقه مند به این موضوع که در سال جاری (۲۰۰۶) اقدام به انتشار کتابی با رعایت جنبه های مورد نظر (به زبان انگلیسی) کرده‌اند، با ارسال یک نسخه از آثار خود می توانند نسبت به شرکت در این مسابقه اقدام کنند. علاقه مندان به منظور آشنایی بیشتر و کسب اطلاعات برای شرکت در این مسابقه در سال ۲۰۰۷ می توانند به نشانی زیر مراجعه کنند:

http//:www.prizecomps/thewha.org

بازسازی آرامگاه حضرت نوح

مهر: آرامگاه حضرت نوح(ع) در نخجوان آذربایجان مرمت و بازسازی می شود. نخجوان یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان با قدمت ۳ هزار و ۵۰۰ یا ۴ هزار ساله است. تاریخ نامگذاری این شهر نیز هنوز در دسترس قرار دارد. برخی از منابع از نامگذاری شهر توسط قبایل ترکی نخج حکایت می کنند و برخی دیگر از منابع نامگذاری نخجوان را به شخص حضرت نوح(ع) نسبت می دهند چرا که نام وی در زبان ترکی nukh خوانده می شود.

کشتی نوح در زمان های بسیار دور پس از سیلی که ۷ هزار و ۵۰۰ سال پیش رخ داد در نخجوان ساحل گرفت و حضرت نوح در این شهر مسکن گزید. بر اساس روایت‌های بسیار مشهور حضرت نوح(ع) در بخش جنوبی شهر و خواهر وی در بخش شمالی شهر دفن شده است. جمهوری خودمختار نخجوان بخشی از جمهوری آذربایجان است که مرکز آن شهر نخجوان است. شهر نخجوان ۱۲ کیلومتر مربع وسعت دارد و کل جمهوری از ۵ شهر، ۵ شهرستان و در حدود ۲۰۳ روستا تشکیل شده و در ۹ فوریه سال ۱۹۲۴ میلادی نخجوان به صورت جمهوری خودمختار تأسیس شد.

روز شمار ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یک روز تاریخی برای نهضت اسلامی مردم ایران است. در حافظه عمومی ایرانیان این مناسبت با چند شاخصه شناخته می شود: سخنرانی مهمی از امام خمینی، دستگیری ایشان و شهادت گروهی از طرفداران امام. جست وجوی دقیق در حافظه خاص این واقعه نیز در نهایت به این چند ویژگی می رسد اما با حاصلی ماندگار که نقش واقعه را در مرور زمان تازه نگه دارد.

■ ۱۳۴۰/۱/۱ تا ۱۳۴۰/۳/۳۱
جلد اول
احد گودرزیانی
ناشر: سوره مهر
چاپ: ۱۳۸۴

روز شمار ۱۵ خرداد می خواهد فاصله بین دو حافظه عمومی و خاص را طی کند. این بررسی از آغاز سال ۱۳۴۰ تا پایان سال ۱۳۴۳ را دربر گرفته است تا از مقدمه و بازتاب حوادث خرداد ۱۳۴۲ نیز به صورت کامل یاد شود. اکنون مجلد اول از روز شمار ۱۵ خرداد منتشر شده است. در این مجلد وقایع بهار سال ۱۳۴۰ مرور می شود.